

نویسنده

شماره ۴۵۹

۱۳۸۸/۲/۳۰

انتخابات ریاست جمهوری، خواست های اساسی جنبش مردمی، و واقعیات جامعه ما

نامه مردم ۸۱۶

با نزدیک تر شدن موعد برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، مسئله ضرورت اتخاذ سیاست های مشخص مبارزاتی و همخوان با شرایط و امکانات عینی و ذهنی جامعه ما به یکی از مسایل اصلی پیش روی سازمان های سیاسی و نیروهای اجتماعی کشور بدل شده است. حزب ما از هفته های پیش در ارزیابی شرایط موجود کشور و ضمن هشدار باش در زمینه ضرورت برخورد های واقع بینانه به توازن نیروها در درون جامعه بر این نکته کلیدی تأکید کرد که: "حرکت به سمت تحریم انتخابات، بدون تلاش برای مقابله با برنامه ها و ترفندهای مرتجعان حاکم و ایجاد جنبشی سراسری برای تشدید مبارزه سیاسی و افشاگرانه بر ضد رژیم و همچنین تحمیل آنچنان شرایطی که حضور نامزدهای اصلاح طلب و دگراندیش در رقابت های انتخاباتی امکان پذیر باشد، بی شک تنها به سود نیروهای ارتجاعی تمام خواهد شد. عدم شرکت در انتخابات در آن صورت قابل توجیه است که هیچ روزنه ای برای شکست برنامه های ارتجاع و برگماری مزدورانی همچون احمدی نژاد برای جنبش باز نمانده باشد." ("نامه مردم"، شماره ۸۱۱، ۱۲ اسفندماه ۱۳۸۷).

ارزیابی تحولات سیاسی کشور از خرداد ۷۶ تا به امروز و شرکت مردم در روند های انتخاباتی گوناگون تجربه مهم و ارزشمندی است که باید از آن برای رسیدن به ارزیابی عینی و علمی شرایط کنونی بهره جست.

به عنوان نمونه در آستانه نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، بخش هایی از نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور، با اشاره به ساختار قدرت سیاسی در ایران و تمرکز آن در دست ولی فقیه، مردم را به تحریم انتخابات فرا می خواندند، شرکت در انتخابات را مشروعیت بخشیدن به رژیم ولایت فقیه قلمداد می کردند و حزب توده ایران را به عدم درک درست شرایط کشور، انحراف و طرح شعارهایی ناهمخوان با سطح مطالبات مردم متهم می کردند. بررسی برخی موضع گیری های روزهای اخیر در بخش هایی از طیف نیروهای سیاسی متأسفانه نشانگر تکرار موضعی است که قاعدتا باید نادرستی آنها در بوته آزمایش تجربیات سال های اخیر به اثبات رسیده باشد. حزب توده ایران در تمامی این سال ها با حفظ مواضع روشن و مستقل سیاسی و ضمن انتقاد از برخی سیاست های نادرست اصلاح طلبان در دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، در عین حال حمایت از روند اصلاحات و تلاش برای تحقق خواست های جنبش مردمی را، با درک همه محدودیت موجود، در صدر برنامه های خود قرار داده و همچنان معتقد است که با توجه به

شرایط کنونی کشور راهی جز تلاش در احیا و گسترش روند اصلاحات و تقویت گردان های جنبش مردمی برای تحمیل خواست های جنبش به مرتجعان حاکم وجود ندارد.

ما در پاسخ به کسانی که همچنان بر سیاست تحریم پای می فشارند و معتقدند که در شرایط ادامه رژیم دیکتاتوری ولایت فقیه هرگونه تغییری از این دست "خاک به چشم مردم پاشیدن است" این نظریه را تکرار می کنیم که در شرایط ادامه حاکمیت استبدادی ولایت مطلقه فقیه، و سرکوب خشن و خونین حقوق اکثریت وسیع شهروندان، برگزاری انتخابات در ایران همواره روالی غیر دموکراتیک و تحمیل شده از سوی مرتجعان حاکم را داشته و دارد و با انتخابات واقعاً آزاد که در آن نیروهای گوناگون سیاسی کشور حق فعالیت و ارائه نامزدهای مستقل را داشته باشند و مردم نیز بتوانند بدون هراس از نیروهای سرکوبگر رای خود را به صندوق های رای بریزند، فرسنگ ها فاصله دارد. هنر و وظیفه نیروهای سیاسی مترقی و آزادی خواه در چنین شرایطی راه یابی برای تحمیل آنچنان شرایطی است که مردم بتوانند با وجود همه این محدودیت ها، همچون دوم خرداد ۷۶، به نامزدی مدافع اصلاحات رای دهند، برنامه های ارتجاع و نیروهای ذوب شده در ولایت را با شکست رو به رو کنند و مسیر کنونی تحولات کشور را تغییر دهند.

شرکت فعال و منسجم همه نیروهای مترقی و آزادی خواه و تلاش واحد نیروهای اجتماعی، از جمله کارگران و زحمتکشان، جنبش دانشجویی و زنان مبارز و آزادی خواه کشور در این زمینه حیاتی است. تجربه روند انتخابات گذشته و برگماری احمدی نژاد با بی عملی و گسست بخش هایی از نیروهای اجتماعی و بی سیاستی و انشعابات گوناگون در جبهه اصلاحات و همچنین در طیف وسیع نیروهای اپوزیسیون میسر گردید.

نکته اساسی که باید ملاک مهمی برای تعیین سیاست نیروهای مترقی و آزادی خواه در شرایط کنونی باشد این است که مردم از شرکت انتخابات، در صورتی که نامزدی از اصلاح طلبان در آن حضور داشته باشد، چه می توانند به دست آورند. به نظر ما برکناری دولت عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی احمدی نژاد، دولت وابستگان کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک ایران، دولت وابسته به نظامیان و نیروهای سرکوبگر و دولت برگمارده ولی فقیه رژیم، و روی کار آوردن دولتی از اصلاح طلبان یکی از مهم ترین این خواست هاست. عملکرد فاجعه بار دولت احمدی نژاد در عرصه های گوناگون، از سیاست های مخرب اقتصادی-اجتماعی و حیف و میل بی سابقه منابع ملی تا ژرفش بی سابقه فقر و محرومیت، در میان میلیون خانواده ایرانی که با بیکاری و بی پناهی روبه رو هستند، و همچنین تشدید سرکوب و خفقان و یورش خشن و وحشیانه به جنبش های اجتماعی، از جمله جنبش زنان، دانشجویی و جنبش کارگری و سندیکایی کشور، آنچنان تبعات عمیق و مخربی را به همراه داشته است که متوقف کردن این روند و بازگشت به دوران اصلاحات با همه محدودیت ها آن می تواند دست آورد مهمی باشد.

ما در هفته های گذشته با اعلام نامزدی میرحسین موسوی و انصراف خاتمی، که بر اساس

ارزیابی ما ضربه ای به برنامه شکست احمدی نژاد و دیگر نامزدهای مرتجعان حاکم بود، و ضمن انتقاد از ناروشن بودن مواضع موسوی در بسیاری از زمینه ها، نامزدهای مدعی اصلاحات را به روشن کردن مواضعشان فراخواندیم. این سیاستی است که از سوی دیگر نیروهای دگراندیش جامعه نیز دنبال شده است. از جمله هشت سازمان سیاسی-اجتماعی کشور با انتشار بیانیه ای خواست های خود را از نامزدهای اصلاح طلب برای روشن کردن مواضعشان چنین بیان کردند: "حضور و مشارکت ما در انتخابات بستگی به میزان تأمین پیش نیازهای حداقلی برگزاری انتخابات سالم خواهد داشت. تداوم شرایط کنونی را در راستای منافع ملی ارزیابی نمی‌کنیم و تغییر درقوه مجریه را ضروری می‌دانیم. اولویت‌های ما در این رویکرد برنامه‌گرا و مطالبه‌محور عبارت است:

الف- توسعه سیاسی و ایجاد فضای تنفس و امکان حیات انسانی و فعالیت برای فعالان سیاسی و اجتماعی و تقویت نهادهای مدنی و صنفی

ب- جهت‌گیری توسعه‌گرای تولیدی و ایجاد اشتغال و رفاه نسبی برای اقشار مختلف مردم

پ- اصلاح مدیریت سیاست خارجی و برخورد منطقی و مبتنی بر منافع ملی با دیگر کشورها

ت- اصلاح نظام مدیریتی کشور، با تأکید بر مبارزه با فساد، ناکارآمدی و حامی‌پروری..."

ما در هفته های اخیر همچنین تأکید کرده ایم که ارتجاع حاکم با تمام امکانات خود خواهد کوشید تا جلوی اعمال اراده توده ها را سد کند. مرتجعان حاکم با توجه به تجربه انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری خوب می‌دانند که اگر موفق شوند با اعمال فشارها، کارزار تبلیغاتی حساب شده جلوی شرکت بخش وسیعی از شهروندان، نیروهای سیاسی و اجتماعی میهن ما را در انتخابات بگیرند و همچنین دخالت وسیع نیروهای سرکوبگر، از جمله بسیج را در انتخابات تأمین کنند، خواهند توانست مجدداً احمدی نژاد و احمدی نژاد دیگری را از صندوق های رأی بیرون آورند و خواست های خود را بار دیگر به مردم ما تحمیل کنند.

ما تکرار می‌کنیم که حزب توده ایران اعتقاد دارد که باید با اتحاد عمل و بسیج نیروهای اجتماعی حول شعارهای مشخص، و از جمله مخالفت با حضور و دخالت نظامیان و نیروهای انتظامی در انتخابات، دوری از چند دستگی های مخرب که تنها آب به آسیاب مرتجعان حاکم می‌ریزد، به استقبال انتخابات و بسیج نیروهای اجتماعی برای شرکت فعال در آن رفت.

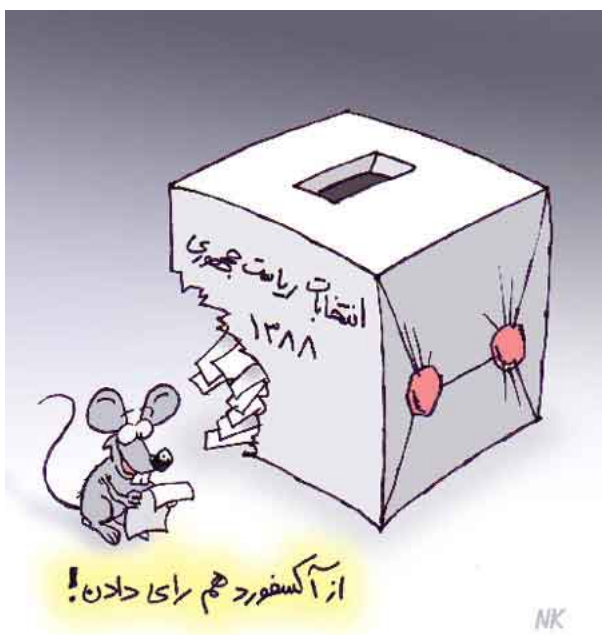
با انتخاب نامزد واحدی برای جبهه اصلاحات، درس‌گیری از تجربیات هشت ساله دوره دولت خاتمی و افشای تجربه چهار ساله عملکرد فاجعه بار دولت احمدی نژاد، توجه به خواست های مردم در زمینه تحقق عدالت اجتماعی و مقابله با محرومیت و فقر و همچنین قرار دادن خواست آزادی و احترام به حقوق شهروندان در صدر برنامه های انتخاباتی می‌توان موازانه کنونی را به نفع جنبش مردمی تغییر داد و بخش هایی از خواست های جنبش مردمی را به مرتجعان حاکم

تحمیل کرد. نباید به ارتجاع اجازه داد تا با اتکا به چند دستگی نیروهای مترقی و مدافع اصلاحات تجربه تلخ انتخابات ریاست جمهوری گذشته و مجلس اخیر را تکرار کند.

نویدنو

بیانیه اتحاد دمکراسی خواهان ایران

هموطنان عزیز!



انتخابات دوره ی دهم ریاست جمهوری در راه است ، انتخاباتی که در آن هنوز ناگزیریم از میان دستچین شدگان حکومتی انتخاب کنیم و مجاز نیستیم نامزد دلخواه خود را برگزینیم؛ انتخاباتی که در آن وزیرچندصد میلیاردی کشورمجرى اصلی آن است و اعضای شورای نگهبان منصوب رهبری واجدان شرایط شرکت در آن را برمی گزینند و بر جریان آن نظارت مداخله جویانه می کنند؛ انتخاباتی که سپاه پاسداران و فرمانده آن گفته اند بخشی از

بسیج می تواند در روند اجرای آن شرکت کند. انتخاباتی که نامزدان آن حتی به کف خواسته های مردمی که در "گفتمان مطالبه محور" بیان شده است نیز گوشه ی چشمی نشان نداده اند. این انتخابات در شرایطی برگزار می شود که:

۱. هیچ تضمینی برای شمارش صحیح آرای مردمی در آن وجود ندارد؛
۲. بنابر آمار متفاوتی که در باره ی شماررای دهندگان ارائه داده می شود، تکلیف پنج میلیون و یکصد هزار رای دهنده در آن نامشخص است؛
۳. بسیاری از مردم و فعالان اجتماعی و سیاسی در آن از امکان انتخاب شدن و معرفی نامزدان انتخاباتی خویش محروم اند؛
۴. شمار گسترده ای از کارگران ایران بدون هیچ دلیل قانونی و قابل قبول دستگیر شده و در زیر فشار های سنگین قرار گرفته اند. این گونه دستگیری ها نشان می دهد که مسوولان حکومتی ،

هرچند در شرایط دشواری به سر می برند، به هیچ روحاضر به باز پس دادن بخشی از حقوق ضایع شده ی طبقه ی سرکوب شده ی کشور، یعنی کارگران، نیستند.

۵. برنامه های نامزدان مقام ریاست جمهوری برای حل معضلات اقتصادی، سیاسی و ساختاری کشور و یافتن راه برون رفت از بحرانی که جامعه ی ما را فراگرفته نا مشخص است. به رغم این واقعیت که اداره کنندگان کشور دست به عقب نشینی ها بی ظاهری و محدود همچون دادن اجازه ی انتخاب شدن به زنان زده اند، ما این گونه اعمال را که ضمانت اجرایی ندارد؛ برای تغییر شرایط برگزاری انتخابات ناکافی می دانیم و خواهان آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن برای نیروهای سیاسی و فعالان اجتماعی و برداشتن فشار از روی کارگران، زنان، دانشجویان و اقلیت های قومی و مذهبی کشور و امکان دسترسی آزادانه به اطلاعات و رسانه های همگانی، از جمله روزنامه های رها از تیغ سانسور و صداوسیما دولتی، برای همه ی اقشار گوناگون، از جمله دگراندیشان هستیم.

عقب نشینی ها و تشدید اختلاف میان مسوولان حکومتی کشور نشانگر بیرون آمدن نوك كوه یخ بحرانی است که آرام آرام جامعه را فرامی گیرد. سخنان آقای میر حسین موسوی که اعلام کرد برای نجات جمهوری اسلامی وارد گود شده است نشان از این واقعیت اجتماعی دارد.

ما، شرکت در انتخابات را تازمانی که ضوابط انجام انتخابات سالم و آزاد، از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه ی لایه های اجتماعی، از جمله دگراندیشان، فراهم نشود روانمی داریم و معتقدیم که یکی از دلایل عمده ی عقب نشینی های ظاهری حکومت کاهش شمار رای دهندگان و پیدایی علایم بحران اجتماعی فراگیر است. حکومت مداران می کوشند با القای شبهه ی شرکت گسترده ی مردم در انتخابات به همگان بوسیله شوهای گوناگون و ترندهای تصویری، از یک سو برای خود مشروعیت قایل شوند و روحیه ی نیروهای خودی را تقویت کنند و از سوی دیگر با تخریب روحیه ی مخالفان حکومت در آنان رعب و وحشت ایجاد کنند.

اتحاد دمکراسی خواهان ایران، باتوجه به شرایط مشخص کنونی، شرکت در روند رای گیری در انتخاباتی که در آن باید میان بد و بد تر انتخاب کرد و برنده شدن هیچ یک از نامزدهای آن کمکی به رفع بحران ساختاری فراگیری که پیمودن بلامانع راه توسعه تنها درگرو برون رفت از آن است را اقدامی شایسته نمی شمارد و از آن امتناع می ورزد. ما به امید آن روزی هستیم که شرایط شرکت در انتخابات آزاد و فارغ از صلاح دید جرگه های حاکم و به دور از هرگونه تبعیض برای مردم کشورمان فراهم شود.

اتحاد دمکراسی خواهان ایران

نویدنو

بیانیه کمیته ی دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه: محدودیت ها و موانع غیردموکراتیک در برگزاری سالم انتخابات

به نام خدا

ارزیابی کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه از محدودیت ها و موانع غیردموکراتیک در برگزاری سالم انتخابات ریاست جمهوری انتخابات در جمهوری اسلامی ایران به دلایل گوناگون، از ضوابط و معیارهای انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، در فاصله ای محسوس قرار دارد. یکی از مهم ترین دلایل این وضع، اعمال «نظارت استصوابی» در گزینش نهایی داوطلبان انتخابات و عدم تأیید صلاحیت نامزدهای «غیرخودی» توسط شورای نگهبان است. اما عدم رعایت عدالت در انتخابات، تنها منحصر به این نیست؛ چنانکه حتی نامزدهای تأیید صلاحیت شده، یا نامزدهایی که تأیید صلاحیت آنها مفروض و قطعی به نظر می رسد، از امکان حضور در رقابتی سالم و منصفانه، محروم اند. چگونگی مواجهه صدا و سیما- به عنوان گسترده ترین و پرمخاطب ترین رسانه کشور- با موضوع انتخابات و نحوه پوشش اخبار نامزدهای مفروض در انتخابات آتی، یکی از موانع و مشکلات جدی در تحقق انتخاباتی سالم است. رویکرد غالب در انتشار اخبار و برنامه ها در صدا و سیما به گونه ای واجد جهت گیری به نفع نامزدی است که رئیس جمهور نیز است. از این رو عدم رعایت عدالت توسط رسانه ملی در انعکاس اخبار و اطلاع رسانی در مورد مواضع و دیدگاه های سایر نامزدها، موجب اعتراض و گلایه آنان و تمامی جناح ها و شخصیت های سیاسی شده است. اضافه بر آن دغدغه ها و پرسش های مهم احزاب و شخصیت های منتقد رییس کنونی دولت، درباره صیانت از آراء و همسو بودن ناظران و مجریان انتخابات، نه تنها پاسخی قانع کننده نیافته، بلکه با بی اعتنائی و حتی تهدیدهای غیرمستقیم (مبنی بر طرح موضوعی غیرقانونی) مواجه شده است. به عنوان نمونه رییس ستاد انتخابات کشور، به عنوان عالی ترین مقام مجری انتخابات و نیز دبیر شورای نگهبان، به عنوان مقام ارشد ناظر بر انتخابات، جملگی در اظهارنظرهایی کاملاً صریح و بی پرده در چند هفته اخیر (چه در حمایت از رییس کنونی دولت و یکی از نامزدهای انتخابات ۲۲ خرداد و چه در واکنش به تلاش نهادهای مدنی برای صیانت از آرای شهروندان) بر

نگرانی های موجود در خصوص سلامت انتخابات، افزوده اند. کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، ضمن حمایت از تشکیل و فعالیت نهادهای مدنی برای صیانت از آرای شرکت کنندگان در انتخابات، هرگونه مانع تراشی بر سر راه نظارت سازمان های مردم نهاد را در روند برگزاری انتخابات، به معنای انجام انتخاباتی ناسالم، ارزیابی می کند، و خواهان اصلاح هرچه سریع تر روندهای غیردموکراتیک و تنگ نظرانه موجود است.

کمیته دفاع از انتخابات آزاد، سالم و عادلانه

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

نویدنو

نامه دریافتی

نویدنو : آقای اردشیر زارعی قنواتی نامه ای ارسال کرده اند که در سراسر آن درد جانکاهی که دهه ها بر هنرمندان و اندیشمندان ایران روا داشته اند موج می زند. نوید نو در راستای پاسداری از آزادی بیان و دفاع از محمود دولت آبادی که نیشتری بر زخم کهن زده است به انعکاس نامه آقای زارعی قنواتی می پردازد. لازم دیدیم متن گفته های آقای دولت آبادی و پاسخ دکتر عبدالکریم سروش را هم جهت اطلاع خوانندگان به نامه آقای زارعی قنواتی ضمیمه کنیم.

[دشنه داران دیروز پوستین فیلسوفی پوشیده اند](#)

اردشیر زارعی قنواتی



Ardeshir250250@yahoo.com

زمان بهترین قاضی برای عیار سنجی گوهر حقیقی از گوهر بدلی است چرا که صبائی لازم است تا زنگار بر رخ آن بدلی زده و درخشش آن حقیقی را اثبات کند. شوربختانه دهه ها از رنج و محنتی که بر فرهنگ این سرزمین رفته هنوز التیام نیافته است، نه از آن رو که بسیاری از گویان واقعی فرهنگ و ادب ایران به زخم دشنه و طعنه نامردمان به زیر خاک شدند یا در کنج اسارتگاه، بند بر پا اسیر جعل و جور شدند. طنز تاریخ که انگار قرار است هر باره بیش از دیگران در این سرزمین تکرار شود، اینکه مفاخر ملی فرهنگ و ادب از بند و دار رسته را به

جاي آرامش و تقدير باز هم در معرض طعن فرومایگاني قرار مي دهد که طبق عادت ديرينه با پوستين عوض کردن، طوق بندگي ارباب قدیم را به افسار زربفت ارباب جدید تاق زده اند. آناني که به نامردمي در خاک شدند و امروز نیز بر استخوان هایشان در گورستاني چون خاوران رحم نمي شود از تبار همان والاترين هائي هستند که هنوز مي بایست با نامردمي همان دشنه داران، این بار در لباس فیلسوف ديني و به اصطلاح روشنفکر پوپري، هم چنان آماج تیر شماتت قرار گیرند. مي گویند ایران مهد استعدادهاي درخشان است، در این گفته جاي هيچ شكي نیست چرا که حداقل در سه دهه ي اخير به بهترين شكلي به اثبات رسیده است با این تفاوت که درخشش بعضي از این استعدادها چشم را نوازش مي دهد و براي ديگراني چون انعكاس نور خورشید در آينه يي مي ماند که در ظهر تابستان جنوب ایران چشم را مي آزارد و از کفر ابلیس نیز بدتر است. براي روشنفکران واقعي این کشور محنت زده شاید هيچ چيزي درآورتر از این نباشد که بزرگي از بازماندگان ادب و فرهنگ میهنشان را در زیر گذر چهارسو در میان لات و لوت هاي روزگار دشنه آجين طعن و لعن این عربده کشان ببینند، حال مهم نیست که این طایفه به حکم تحول تاريخ به جاي دستمال يزدي و چاقوي زنجاني، سياه قلمي را به عنوان مدرک دکترا در جيب و دست داشته باشند. بسيار غم انگيز است که بر صفحه روزنامه يي که ادعای روشنفکري و اصلاح طلبي مي کند هتک نامه يي را ببيني که بزرگي از ادبيات ایران زمین را بعد از بیش از ۵ دهه سرداري فرهنگ این سرزمین و خلق آثار ماندگار به يك باره به بدترین شکل و بي ادبانه ترین الفاظ، که به درستي لایق نویسنده معلوم الحال آن است، مورد هتاکي قرار گیرد. مطلب عبدالکریم سروش خطاب به نویسنده بزرگ ادب و فرهنگ فارسي "محمود دولت آبادي" که در این هفته در روزنامه اعتماد ملي و بسياري از سايت ها منتشر گردید تا به آن حد بي ادبانه و ناشي از ذهن يك بيمار روان پريش بود که حتي دوستان و ياران نزديک این روشنفکر بدلي نیز تاب نياورده و وي را مورد شماتت قرار دادند. ظاهرا جناب استاد انقلاب فرهنگي ديروز و پوپريست امروز که از بستن دانشگاه هاي ایران در اول انقلاب، امروز به جامعه باز معتقد است ظرفيت يك انتقاد معمول از طرف ديگري را تحمل نکرده و از آن سوي آب هر چه تیر بلا و نفرين بوده است را رهسپار سرزمین مادري براي هجو غارنشين دولت آباد کرده است. اينکه وي محمود دولت آبادي را به لفظ غارنشين، خفته ي سي ساله، دست و رو نشسته، سست نثر، پشت کرده به حيا و ادب، صدا درشت کرده با "سخاوت و شناخت"، دروغ در دغل کرده، متکبرانه با حق جدل کرده و عقده گشا خطاب مي کند تنها يك پاسخ دارد و آن اينکه احتمالا فیلسوف موقع نوشتن روبروي آينه نشسته بوده است و تصوير خود را به جاي ديگري به اشتباه گرفته است. اينکه فیلسوف بدلي بيشتري بخت و اقبال خود را مديون کيهان نشينان يا همان همکاران ديروزي خود مي باشد که در بازي هاي این سرزمین با بندبازي هاي سياسي و يقه دریدن هاي نمايشي براي همديگر اعتبار کاذب کسب مي کنند، درست مثل دعواي بين "جورج بوش" رئيس جمهوري سابق آمريکا و "بن

لادن" و "ملا عمر" رهبران القاعده و طالبان براي همزیستی دوجانبه خواهد بود. دولت آبادی غارنشین نیست و اگر هم می بود چندان جای گله نبود چرا که بدبختی این کشور و شاید تمام منطقه خاورمیانه نه از غارنشینی که از "غارفکری" عده بی می باشد که در تخریب جامعه هر بار به یک رنگ افیون در رگ این مردمان می ریزند. آقای محترم تمام تغییری که بتوان برای شما در طی این سی سال به طور منصفانه لحاظ کرد تغییر در ذائقه ی افیون تریاکی با افیون شیشه و کراک، البته در حیثه تفکر، است که شما و حامیانتان را به اشتباه عبور از "سنت به مدرنیته" متقاعد کرده است و گر نه شما هنوز هم سفره نشین واپسگرایی در قالب تفسیر مدرن خواهید بود. کارنامه ی دولت آبادی در تمام این سال ها چون آب زلال چشمه ساران در معرض نگاه دوست و دشمن بوده است و خالق کلیدر در هم نشینی با گل محمدش هرگز کاسه لیس هیچ قدرت حاکمی نبوده است تا به ارتزاق زور و تزویر با پای گذاشتن بر گلوی دانشجوی زندانی و اخراجی انقلاب فرهنگی ره صد ساله یک شبه بپیماید و امروز نیز با پوستین عوض کردن به درپوزگی در آن سوی آب مشغول باشد. من نه حامی "میرحسین موسوی" هستم و نه دشمن "مهدی کروبی" چرا که برای هر دوی این کاندیدای ریاست جمهوری حداقل از این جهت که می خواهند تحول و تغییری در وضعیت موجود ایجاد کنند، احترام قائل هستم و حتی هنوز تصمیم نگرفته ام که رای بدهم یا رای ندهم ولی آنچه دولت آبادی در نشست هنرمندان هوادار موسوی گفت هرگز پاسخی سخیف این چنین که شما بیان دادید، نداشت. به عنوان یک روزنامه نگار تحمل هتک حرمت یکی از مفاخر فرهنگ و ادب ایران آن هم از سوی کسی که خود را روشنفکر می داند را نداشتن عین اخلاق حرفه بی می باشد، حال بماند که هنوز بعد از گذشت ۶۵ سال از جنگ جهانی دوم، تمام نهادهای حقوق بشری به دنبال ناقضان و جنایتکاران حقوق بی گناهان می باشند که سه دهه بعد از مصایب انقلاب فرهنگی در مقایسه چندان دیر زمانی نخواهد بود. بی شک دولت آبادی هیچ چیزی در گذشته خویش برای اظهار تاسف ندارد چرا که مخلوق قلمی وی در طی همه ی این سال ها با تمام محدودیت های ارشادی به چاپ بیستم خود هم رسیده است در حالی که وی با کمترین امکانات زندگی روزگار می گذراند و دامن خود را هم چنان پاک نگاهداشته است. آیا شما نیز می توانید وقتی به گذشته خود نگاه می کنید اگر نگوئیم که افتخار، حداقل عذاب وجدان نداشته باشید، اگر جواب منفي است که گذشته ی بابای گل محمد کجا و گذشته ی شما کجا و اگر جواب مثبت است باید گفت که واویلا، چرا که هنوز جناب فیلسوف اندر خم یک کوچه ی بن بست با خواندن شعرهای مولوی چون آن قران خوان بد صدا، آبروی شاعر را بر باد می دهد. هر چند که وقتی در دستکاری شعر حافظ دیدم که خود را با وی مقایسه کرده بودی هم خندیدم و هم دلم به حال شاعر مرحوم به سختی سوخت ولی در یک موضوع با شما موافقم که البته هیچ ربطی به هتاکي شما نسبت به ادیب بزرگ ایران زمین ندارد و آن اینکه میرحسین هم، چون عضو انقلاب فرهنگی بوده است باید نقش و موضع خود را نسبت به این موضوع مشخص کند که این شاید برای نخست وزیر

دوران جنگ و کاندیدای ریاست جمهوری کنونی يك الزام و ضرورت غير قابل اجتناب باشد. در این دعوا وارد شدم چون اعتقاد دارم یکی از شوربختی های این ملت همیشه سکوت در برابر بدکرداری ها، هتاکي ها، عربده کشیدن های مستانه و پوستین پوشي های جعلی بوده است که فرهنگ و ادب این سرزمین را عرصه ي توهنات و توقعات جعلی ساخته است.

۸۸/۲/۲۹

اعتماد ملی ۱۳۸۸/۲/۲۸

از دولت احمدی تا دولت محمودی

عبدالکریم سروش

برو به کار خود ای «کاتب» این چه فریاد است
مرا فتاده دل از کف، تو را چه افتاده است
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
سروش عالم غییم چه مژده ها داده است
که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین
«چه غم ز طعنه محمود دولت آباد است»
«بخوان به دولت محمود و اختر مسعود
سرود عشق، که از هفت دولت آزاد است»
حسد چه می بری ای «سست نثر» بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن، خداداد است

(توضیح: کلمات و جملاتی که در میان گیومه آمده در نسخه های چاپی حافظ دیده نمی شود.)

به جستجو برآمدم که قصه چیست و محمود دولت آباد کیست. خبر آوردند خفته ای است در غاری نزدیک دولت آباد که پس از ۳۰ سال ناگهان بی خواب شده و دست و رو نشسته به پشت میز خطابه پرتاب شده و به حیا و ادب پشت کرده و صدا درشت کرده و با «سخافت و شناخت» از معلمی به نام عبدالکریم سروش سخن رانده و او را «شیخ انقلاب فرهنگی» خوانده و دروغ در دغل کرده و متکبران به حق جدل کرده است. و این همه عقده گشایی و ناخجستگی در مجلسی به نام و حمایت از مهندس موسوی که در پی پوشیدن قبای خجسته صدارت است.

گزافه و یاهو بسیار شنیده بودم اما این گاف های گزاف واقعا نوبر بود. از جنسی دیگر بود. از هیچکس چندان نرنجیدم که از میرحسین. آخر او می توانست به این خفته پریشان گو بیاموزد که انقلاب فرهنگی را (برای بستن دانشگاه ها) دانشجویان به راه انداختند نه سروش. و ستاد انقلاب فرهنگی را (برای گشودن دانشگاه ها) امام خمینی بنیان نهاد، نه سروش. و لذا آن «شناخت و

سخافت و تقلید مضحک» (به زعم او) کار دیگری بود نه سروش. و ستاد انقلاب فرهنگی هفت عضو داشت (و اینک ۳۰ عضو) نه فقط یک عضو و آن هم سروش. و آقای میرحسین موسوی، از ۳۰ سال پیش عضو ستاد انقلاب فرهنگی بود و امروز عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، نه سروش که ۲۶ سال پیش استعفا داد (و تنها عضو مستعفی ستاد بود). ستاد انقلاب فرهنگی همه‌گونه شیخی داشت جز سروش، که نه روحانی بود و نه کهنسال و نه کهنه‌کار سیاسی. از دکتر شریعتمداری گرفته (متولد ۱۳۰۲) که شیخوخیت سنی داشت تا احمدی، باهنر، مهدوی‌کنی، جلال‌الدین فارسی و حسن حبیبی (متولد ۱۳۱۲) که مشایخ درجه دوم بودند. نه سروش که متولد ۱۳۲۴ بود و جوان‌ترین عضو ستاد. و آوازه اجتماعی و شیخوخیت سیاسی هم با آن مشایخ بود نه سروش، که تازه از گرد راه رسیده بود و به حکم امام برای خدمت به فرهنگ، در آن ستاد بدون ستاندن قرآنی مزد، شبانه‌روز عرق شرافت می‌ریخت. و شیخ روحانی ستاد هم حجت‌الاسلام باهنر و مهدوی و املشی و احمدی و خوشوقت بودند نه سروش. و باری اگر ستاد انقلاب فرهنگی شیخی داشت این شیخ کسی جز شخص شخیص مهندس میرحسین موسوی نبود که پاره‌ای از جلسات ستاد در دفتر نخست وزیری و زیر اشراف و صدارت او برپا می‌شد. و علاوه بر میرحسین، خاتمی و احمدی و شریعتمداری و صادق واعظزاده و... در آن حضور داشتند و گواهان این امرند. و باری شیخ ستاد بودن نه حسن است، نه عیب. آنکه عیب است دروغ زنی و در یوزگی و چاپلوسی کردن و سابقه استالینی داشتن و فرصت‌طلبانه ژست آزادی‌خواهی گرفتن است. تعجب من این است که چرا مهندس موسوی پرده از این راز ساده بر نمی‌دارد و نقش خود در ستاد انقلاب فرهنگی و نظر خود را درباره آن نمی‌گوید تا پریشان‌گویان، بیش از این سم‌پاشی و فحاشی نکنند. نیز خوب بود مهندس موسوی به آن خفته پریشان‌گو آموزش و هشیاری می‌داد که وقتی امروز در تلویزیون می‌گویند وزارت ارشاد به آیین‌نامه انقلاب فرهنگی عمل می‌کند (که به گمان وی غیرقانونی است) و سانسور کتاب می‌کند، این آیین‌نامه دست‌پخت همین شورای انقلاب فرهنگی است که اینک برپاست و میرحسین و حداد و داوری و کچونیان و رحیم‌پور از غدی و... اعضای آنند. نه دست‌پخت ستاد انقلاب فرهنگی که ۲۶ سال است دار فانی را وداع کرده و استخوانش را خاک خورده است. و اگر آن پریشان‌گوی بی‌خبر، شکوه‌ای از ارشادیان دارد به مهندس موسوی شکایت کند که آیین‌نامه برایشان تنظیم کرده است نه سروش که خود قربانی آن آیین‌نامه‌هاست و کتاب‌هایش در ارشاد غمباد کرده است.

حالا بنگرید خفته در غاری که فرق انقلاب فرهنگی و ستاد انقلاب فرهنگی و شورای انقلاب فرهنگی را نمی‌داند و اعضایشان را نمی‌شناسد و از کارهاشان خبر ندارد و دیروز و امروز را به هم می‌بافد و زمان را در می‌نوردد و دروغ بر دروغ می‌انبارد و جهل بر جهل می‌تند، چون ماموری نامعذور به امید پاداشی موعود حمله بر معلمی یک قبا می‌آورد که از دیدگاه استالینی، جز استقلال رای و مسلمانی و دموکراسی‌خواهی (و لابد عدم حمایت از میرحسین موسوی) جرمی

و خطیئه‌ای ندارد. و حتی نزاکت و ادب مقام را نگاه نمی‌دارد و به میزبان خود که همان شیخ انقلاب فرهنگی است توهین می‌کند و اینقدر نمی‌داند که این میزبان که دولت‌آبادی به حمایت و ترویج‌اش برخاسته، ۳۰ سال است که عضو آن ستاد و شورا بوده است و امضاکننده همان آیین‌نامه‌های «غیرقانونی» است که وی از آنها می‌خروشد و می‌گریزد و پیرو و مرید و مقلد و فدایی همان امامی است که بنیانگذار انقلاب فرهنگی است و «مقلد مضحک همان شذاعت و سخافتی» است که دولت‌آبادی زبان خود را به لوث کلماتش می‌آلاید. باری از بانیان آن جلسه جناحی و ستادی و انتخاباتی، و در صدر همه از آقای میرحسین موسوی نیز باید سپاسگزاری کرد که حق خادمان فرهنگ را چنین می‌گزارند و به توان داشتن رای‌ی مستقل و مشروع، آنان را پیش‌گادیاتورها می‌افکنند و پوست و پوستینشان را می‌کنند و هلهله‌کنان قصه‌اش را بر سر بازار و برزن می‌گویند و در رسانه‌های خبری خود می‌آورند. اما مباد از یاد ببرند که ناقدان را خوراک درندگان کردن، تصویر موحشی است که هیچگاه از یاد جوانان این دیار نخواهد رفت، شاید آبی به آسیاب آرا بریزد اما آبرویی تحصیل نخواهد کرد.

مرا هر آینه خاموش بودن اولی‌تر

که جهل پیش‌خردمند، عذر نادان است

و ما اَبْرَیَ نَفْسِی وَ ما اَزْکَیْها

که هرچه نقل کنند از بشر در امکان است

مریلند - اردیبهشت ۱۳۸۸

با انتقاد صریح از سروش

محمود دولت‌آبادی: ما را پیر کردند و خواستند که بمیرانند

یاری: نشست شاعران و ادیبان حامیان میرحسین موسوی که عصر روز ۲۲ اردیبهشت در تالار مسجد امیرالمومنین بلوار مرزداران توسط اعضای ستاد ۸۸ برگزار شد، میهمان ویژه‌ای داشت. همه آنهایی که گوش به اشعار شاعران سپرده بودند به یکباره متوجه ورود میهمانی شدند که چند نفر او را همراهی می‌کردند و هر قدم که پیش می‌آمد سالن به احترامش از جا بلند می‌شد. محمود دولت‌آبادی کنار دیوار تالار را که منقوش به تصاویر میرحسین موسوی بود طی کرد و کنار حاضران نشست.

به گزارش سرو، قرار بر سخنرانی دولت‌آبادی نبود ولی شور و درخواست حاضران او را مجاب کرد تا چند دقیقه‌ای در جمع دوستداران میرحسین موسوی سخنرانی کند. با تشویق حضار روی سن رفت و بعد از ذکر جمله "خدایا مسجد من کجاست... ای ناخدای من" حرف‌هایش را این‌گونه بر زبان آورد: «اگر من اینجا هستم به اعتبار احترامی است که برای دعوت‌کننده خود قائلم. آقای

مسجد جامعی یادآور دورانی از مدیریت فرهنگی هستند که دوره خوبی بود. من نیامده‌ام برای کسی تبلیغ کنم چرا که اینکاره نیستم. اگر هم چیزی به ذهنم رسیده، در مطبوعات بیان کرده‌ام. فقط می‌خواهم مروری داشته باشم بر دورانی که در آن به طرز مضاعفی پیر شدیم؛ یعنی ما را پیر کردند و خواستند که بمیرانند. و این بیش از آنکه از نظر من امری تراژیک باشد، یک سوال است.»

دولت آبادی که با لحنی غم‌آلود و اعتراضی سخن می‌گفت ادامه داد: «ما در کجا زندگی می‌کنیم؟ چه مناسباتی با یکدیگر داریم؟ چند سالی است که شده ایم ملت ایران. قبلا امت بودیم. حالا هم در عین اینکه ملت ایرانی، بخشی از امت محمدی هم هستیم. ولی این چگونه ملتی است که در آن هیچ کس از دیگری خبری ندارد؟ این چگونه ملتی است که هیچ گونه مناسبات انسانی فیما بین در آن برقرار نیست و فقط در آستانه انتخابات است که حق داریم به عنوان ملت مطرح شویم و در جایی جمع شویم و احیاناً حرفی بزنیم.»

وی خطاب به مخاطبانش گفت: «من نویسنده مملکت شما هستم. معمولاً به مناسبت، برنامه‌های فرهنگی تلویزیون را نگاه می‌کنم. و وقتی که دکتر محسن پرویز به عنوان معاون وزیر ارشاد در آن صحبت می‌کند بیشتر دقت می‌کنم. در آخرین گفتگوی او که با آقای حیدری در تلویزیون انجام شد، وقتی از وی پرسیدند که چگونه ممکن است که معدود افرادی بر تمام نویسندگان و شاعران و محققان و اندیشمندان این مملکت اشراف داشته باشند، او اول پاسخ داد که ما باید این بحث را در جای دیگری مطرح کنیم ولی بعد گفت که ما بر اساس آیین نامه انقلاب فرهنگی در مورد کتاب تصمیم می‌گیریم.»

دولت آبادی سپس با لحنی رسا و پرطنین ادامه داد: «من نویسنده مملکت ایران هستم. از نظر من انقلاب فرهنگی اقدامی غیرقانونی بوده است و به هیچ وجه مشروعیت ندارد. من به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رای دادم و تنها آن قانون را می‌پذیرم و آثار ادبی و فرهنگی ما باید بر اساس همین قانون مورد قضاوت قرار بگیرد. پای این قضاوت هم می‌ایستیم. انقلاب فرهنگی که شیخ آن دکتر سروش بود تقلیدی مضحک از امری سخیف بود که در چین انجام شده بود. آن انقلاب فرهنگی دامن یکی از چهره‌های معاصر جهان را برای همیشه لکه دار کرد؛ یعنی مردی که مردم پریمی‌تویو کشوری را به دنیای بزرگ معرفی کرد، با آن انقلاب در چین به لکه‌ای سیاه دچار شد. بنابراین تقلید از آن انقلاب تقلید از یک شناخت بود.»

نویسنده رمان‌های «کلیدر» و «جای خالی سلوچ» تاکید کرد: «من به مسئولین ارشاد می‌گویم که آن آیین نامه نه قانونیت دارد و نه مشروعیت. ما قانون اساسی داریم. آن انقلاب فرهنگی باعث شد تا جامعه فرهنگی ایران از مغز تهی شود.»

وی سپس عبدالکریم سروش را خطاب قرار داد و گفت: «آقای سروش، شما علمدار رفتار شنیعی شدید که باعث شد بهترین فرزندان این مملکت بگذارند بروند تا شما شعر مولانا را حفظ کنید و به ما تحویل بدهید و تحویل بدهید و باز هم تحویل بدهید».

دولت آبادی به انتخابات هم اشاره کرد و گفت: «من به کسی رای می دهم که از تمام ایرانیان فرهیخته ای که از این کشور بیرون رانده شدند، اعاده حیثیت کند و به کسی رای می دهم که به انسجام ملی معتقد باشد. ما را نسبت به هم غریبه کرده اند. اگر کسی که این ستاد مال اوست چنین قابلیتی دارد از رای دادن به او پشیمان نخواهیم شد. مسئله اشخاص نیستند، مسئله یک ملت است. ملت دارد از برکت رفتار آقایان به جان هم می افتد. مملکت داری یعنی مردم را نگه داشتن. زخم زدن به مردم و تاب زخم را آوردن از سوی مردم باید تا به حال حوصله آقایان را هم سر برده باشد. شما با چه مرهمی می توانید به این زخم ها التیام ببخشید؟»

نویدنو

از فراخوان برای آزادی کارگران زندانی حمایت کنیم!

با گذشت چند هفته از بازداشت خودسرانه و غیر قانونی گروهی از شرکت کنندگان مراسم روز جهانی کارگر و علی رغم مراجعات مکرر بستگان و خانواده های دستگیرشدگان، مسئولین رژیم ولایت فقیه از پاسخ درباره سرنوشت این زندانیان امتناع می کنند.

در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ماه، کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر متشکل از سندیکاهای مستقل کارگری با انتشار فراخوانی از همه تشکل ها و نهادهای مردمی و کارگری ایران و جهان خواست برای آزادی دستگیرشدگان مراسم روز جهانی کارگر و کارگران زندانی کارزار گسترده ای را سازمان دهند. دربخشی از فراخوان آمده است: "در روز جهانی کارگر هنگامی که کارگران و خانواده های آنان که بنابر فراخوان کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه (مشمتمل بر تشکل های مستقل کارگری ایران) که برای اعلام مطالبات خود و گرامی داشت این روز درپارک لاله تهران گرد هم آمده اند، به همراه تعداد دیگری از مردم حاضر درپارک مورد یورش نیروهای امنیتی- پلیسی و ماموران لباس شخصی قرار گرفتند. این نیروها با انواع ابزار و روش های سرکوب، تعداد زیادی را شدیداً مجروح و بیش از صدو پنجاه نفر را درحالی که مورد ضرب و شتم واقع شده بودند، دستگیر و روانه زندان کردند. ازاین تعداد هنوز حدود یکصد تن در زندان به سر می برند. این افراد هیچ جرمی مرتکب نشده بودند که این چنین غیر انسانی سرکوب و به بند کشیده شده اند...."

در ادامه این فراخوان تاکید می گردد: "ما میلیون ها کارگر و زحمتکش و مساوات طلب نسبت به

عزیزان دربند و خانواده هایشان مسئول هستیم و نباید آن ها را تنها بگذاریم. باید فوراً متحدانه دست به کار مبارزه ای وسیع تا آزادی همه دستگیر شدگان شویم، ..."

ادامه بازداشت ده ها کارگر و دیگر مبارزان صنفی و سیاسی بخشی از سیاست هدفمند ارتجاع حاکم برای به تسلیم کشاندن جنبش مردمی در اوضاع حساس کنونی قلمداد می شود. کارگران زندانی هیچگونه جرمی جز دفاع از حقوق خود و پافشاری بر حقوق سندیکایی و احیای ندارند. حزب توده ایران ضمن حمایت قاطع از فراخوان آزادی برای دستگیر شدگان مراسم روز جهانی کارگر، همه امکانات خود را در این راه به کار گرفته و هم سنگر با سندیکاهای مستقل و نهادهای مردمی مدافع حقوق زنان، جوانان و دانشجویان برای آزادی کارگران دربند و همه دستگیر شدگان روز جهانی کارگر و کلیه زندانیان سیاسی بدون هیچ استثنایی مبارزه کرده و می کند!

کارگر زندانی را آزاد کنید!

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

سایت حزب توده ایران

ادامه بی اطلاعی از ۳۵ کارگر و دانشجوی دستگیر شده در روز جهانی کارگر

سرمایه، شکوفه آذر: بعد از آزادی مرحله به مرحله حدود ۱۲۰ تن از ۱۵۰ کارگری که در تظاهرات آرام روز جهانی کارگر در پارک لاله دستگیر شدند، هم اکنون ۳۵ تن از این کارگران همچنان در اوین به سر می برند در حالی که تاکنون حتی برای یک بار موفق به تماس با خانواده های خود نشده اند. دو روز پیش در حالی که بنا به وعده مسوولان دادگاه انقلاب قرار بود ۳۵ نفر از بازداشت شدگان روز کارگر با ارائه فیش حقوقی و تودیع کفالت آزاد شوند، صبح دیروز فیش کفالت مردان بازداشت شده پذیرفته نشد و به خانواده ها گفته شد صبح روز بعد- دیروز- برای پیگیری وضعیت آنان مراجعه کنند. به برخی دیگر هم مطابق معمول گفته شد: خودمان خبر می دهیم. اکثر مردان بازداشت شده تاکنون موفق به تماس تلفنی یا دیدار با خانواده های خود نشده اند و مسوولان دادگاه انقلاب نیز با ذکر این نکته که پرونده آنان در مرحله تحقیقات است از دادن هرگونه توضیح بیشتر به خانواده هایشان خودداری کردند.

خانواده های این کارگران به امید دریافت کوچک ترین خبری از آنان، هر روز از شهرهای مختلف اصفهان، همدان، شیراز و کرج به مقابل دادگاه انقلاب و زندان اوین می روند اما بنا به گفته این خانواده ها و شاهدان عینی، ساعات طولانی در پیاده رویهای خیابان های اوین و معلم انتظاری بیهوده را تجربه می کنند.

تلاش این خانواده ها برای ملاقات و درخواست کمک برای آزادی آنان از نامزدهای اصلاح طلب نیز ادامه دارد.

به موازات این اقدام خانواده ها، کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر نیز هفته گذشته کمپینی به عنوان کمپین برای آزادی دستگیر شدگان روز جهانی کارگر، راه اندازی کردند و ضمن انتشار فراخوان، اعلام کردند: افراد دستگیر شده فقط به خاطر اینکه همزمان با میلیون ها کارگر دیگر در سراسر دنیا تظاهرات کردند و به دلیل طرح مطالبات خود در ایران از قبیل داشتن تشکل های مستقل و رهایی از فشار عدم دریافت حقوق برای ماه های متمادی در زندان هستند.

در اقدامی مشابه، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، نیز خواستار آزادی همه فعالان کارگری و شش عضو کمپین یک میلیون امضا شد که در تجمع مسالمت آمیز برای بزرگداشت روز جهانی کارگر در اول ماه مه بازداشت شدند. به موازات این تحولات تلاش قانونی برای آزادی این کارگران از سوی خانواده ها نیز ادامه دارد. همسر علیرضا ثقفی روز گذشته به سرمایه، گفت: همه ما خواهان آزادی بی قید و شرط این دانشجویان و کارگران هستیم زیرا آنها طبق قانون عمل کرده و در تظاهراتی آرام که به مناسبت روز جهانی کارگر انجام گرفته بود، در پارک لاله حضور داشتند و مرتکب هیچ جرمی نشده اند.

او ادامه می دهد: اغلب کسانی که هر روز به دنبال اعضای خانواده دستگیر شده خود به دادگاه می آیند مشکل مالی دارند و حتی بعضی از آنها نمی توانند هزینه ایاب و ذهاب خود به دادگاه ها را تامین کنند زیرا همسران و مردان نان آور آنها دستگیر شده اند. دو خواهر محمد اشرفی که از همدان به تهران آمده اند نیز در گفت و گو با سرمایه، می گویند: از ۱۱ اردیبهشت به تهران آمده ایم تا از برادرمان خبری بگیریم اما هیچ خبری نداریم. هزینه زندگی در تهران بالاست و همسر و بچه محمد اشرفی هم با مشکلات مالی روزهای خود را می گذرانند.

مادر جلوه جواهری تنها زن دستگیر شده ای که هنوز آزاد نشده از نگرانی هایش بابت سلامتی جلوه جواهری و پایان نامه تحصیلی اش با روزنامه، سرمایه، صحبت می کند و می گوید که ناچار است برای توضیح به دانشگاه دخترش برود و استادان را مجاب کند که موعد دفاعیه او را به تعویق بیندازند.

مادر کاوه مظفری زنی که بازنشسته آموزش و پرورش است نیز به روزنامه، سرمایه، توضیح می دهد: اوایل دادگاه با این سخن که پرونده ها نیامده یا اینکه تحقیقات کامل نشده، سعی داشتند ما را از مقابل دادگاه بازگردانند اما حالا که این بهانه ها وجود ندارد آنها به ما پاسخی نمی دهند. هم اکنون کارگران و دانشجویان زندانی که خانواده های آنان هیچ خبری از آنان ندارند، عبارتند از: منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ امیر یعقوب علی، محسن احمدی رحمان علی دوستی، منتظر قائم، محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبدی، حمید ملک زاده،

پوریا پشتار، علی پارسا طه ولی زاده، ابوذر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، زانیار احمدی عیسی عابدینی، محمد اشرفی، محسن ثقفی، علیرضا ثقفی، میثم جعفرنژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزی علی پور.

به این تعداد باید جمعیت ۱۵ نفره ای از کارگران، شرکت تعاونی فلزکار مکانیک، را نیز اضافه کرد که در روز جهانی کارگر در محل شرکت تعاونی دستگیر شده اند و هنوز اعضای خانواده این کارگران نیز از آنها اطلاعی ندارند.

گفتنی است اتهام بازداشت شدگان حضور در مراسم بدون مجوز در روز جهانی کارگر است.